متن مکتوب این خطابه‌ها و ویدیوها را هر ماه حدود یک و نیم میلیون رایانه در بیش از ۲۱۵ کشور از آدرس اینترنتی [www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com) دریافت می‌کنند. صدها نفر دیگر هم ویدیوی آنها را در یوتیوپ تماشا می‌کنند ولی زود از آن دست می‌کشند و به وبسایتمان مراجعه می‌کنند. یوتیوپ افراد را به وبسایتمان هدایت می‌کند. متن دستنویس خطابه‌ها هر ماه به ۳۶ زبان و به ۱۲۰ هزار رایانه ارائه می‌شود. این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند، در نتیجه واعظین می‌توانند بدون گرفتن اجازه از آنها استفاده کنند. همچنین صدها ویدیو از موعظه‌های دکتر هایمرز و شاگردانش موجود است. [لطفاً اینجا را کلیک کنید تا ببینید که چطور می‌توانید بصورت ماهیانه با مبالغ اهدایی خود در این امر خطیر یعنی گسترش انجیل به تمام جهان حتی ملل مسلمان و هندو به ما کمک کنید](http://www.rlhymersjr.com/donate.html).

هر وقت برای دکتر ‌هایمرز مطلبی می‌نویسید، همیشه کشور محل زندگی خودتان را قید بفرمایید. ایمیل دکتر هایمرز [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net) می‌باشد.

# هیرودیس و یحیی

# HEROD AND JOHN

(Farsi)

# دکتر ر. ل. هایمرز

# by Dr. R. L. Hymers, Jr.

خطابه‌ی موعظه شده در کلیسای باپتیست لس آنجلس

عصر روز یکشنبه، ۱۲ نوامبر ۲۰۱۷

A sermon preached at the Baptist Tabernacle of Los Angeles

Lord’s Day Evening, November 12, 2017

”زیرا که هیرودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و به هرگاه از او می‌شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوشی سخن او را اصغا می‌نمود“ (مرقس ۶:۲۰).

داستان هیرودیس پادشاه و یحیی تعمید دهنده یکی از غم انگیزترین داستانهای کتاب مقدس و تاریخ است. یحیی تعمید دهنده یک مبشر جوان پر‌انرژی بود. او در برابر هیرودیس پادشاه قرار می‌گیرد – یعنی یک فرمانروای دودل و بی اراده. او می‌خواست که از یحیی اطاعت کند. می‌خواست که با خدا در آرامش باشد. ولی ضعف و بی ارادگی‌اش منجر به تباهی او شد – و سرانجام منتهی به قتل یحیی تعمید دهنده شد، یعنی سر یحیی را از تن جدا کرد!

وقتی درباره هیرودیس پادشاه مطلبی می‌خوانم همیشه برای او إحساس تأسف می‌کنم. بعد هم از دستش عصبانی می‌شوم. او یک چنین احمقی بود که آدم دلش برای او می‌سوزد. شانس زیادی داشت که نجات پیدا کند. ولی این اتفاق هیچوقت نیافتاد. خیلی نزدیک بود که بازگشت کند. با اینحال روانه جهنم شد. وقتی به هیرودیس فکر می‌کنم، با سرودی که جناب گریفیت خواند همیشه پشتم به لرزه می‌افتد،

نزدیک است متقاعد بشود که ایمان بیاورد؛

نزدیک است متقاعد بشود که مسیح را بپذیرد؛

نزدیک است نتواند مفید واقع بشود، نزدیک است ولی شکست می‌خورد!

غم انگیز است، غم انگیز است آن ناله تلخ، نزدیک است ولی گمشده است!

(“Almost Persuaded” by Philip P. Bliss, 1838-1876).

نزدیک است متقاعد بشود! غم انگیز است، غم انگیز است آن ناله تلخ –

نزدیک است ولی گمشده است!

داستان هیرودیس و یحیی تعمید دهنده چند حقیقت بزرگ مسیحیت را برای ما آشکار می‌کند.

اول اینکه پیام نجات همیشه از شما می‌خواهد که یک تصمیمی را بگیرید. واژه ”تصمیم“ برای ما بد جلوه می‌کند – چیزی مثل اصطلاح ”تصمیم گرایی“ در ذهن ما تداعی می‌شود. ولی ”تصمیم گرایی“ بد است چون بیشتر مردم تصمیم اشتباه می‌گیرند! هیرودیس می‌توانست تصمیم درستی اتخاذ کند. ولی در عوض دودل و مردد بود – و هیچوقت از حقیقتی که یحیی تعمید دهنده برای او موعظه کرد حمایت نکرد. بارزترین قسمت موعظه یحیی به چالش کشیدن او برای گرفتن یک تصمیم بود. یحیی موعظه می‌کرد که مردم توبه کنند و می‌خواست کسانی که صدای او را می‌شنوند تصمیم خودشان را بگیرند. آنقدر محکم و قوی موعظه می‌کرد که مردم فریاد زدند، ”پس تکلیف ما چیست؟“ (لوقا ۳:۱۰). وقتی مسیح آمد به همان شکل موعظه کرد. به مردم فقط دو انتخاب داد. یا بهشت یا جهنم، جاده پهن بسوی تباهی یا جاده باریک بسوی حیات. خانه‌ای بر شن یا خانه‌ای بر صخره. خدا یا مامون. مردم باید انتخاب می‌کردند، یا مسیح یا ضد او. این همان روشی بود که پطرس در روز پنطیکاست موعظه کرد. پطرس از مردم خواست که تصمیمشان را بگیرند. و مردم هم پاسخ دادند، ”ای برادران، تکلیف ما چیست؟“ (اعمال رسولان ۲:۳۷). در فصل آخر اعمال رسولان موعظه پولس مردم را به دو دسته تقسیم کرد. ”بعضی از آنها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردند ولی دیگران در بی‌ایمانی خود باقی ماندند‌“ (اعمال رسولان ۲۸:۲۴). آنها باید تصمیم خود را می‌گرفتند! و در هر احیایی در طول تاریخ مسیحیت، مردان خدا این چنین موعظه کردند. کسانی که موعظه آنها را شنیدند باید تصمیم خود را می‌گرفتند!

امروزه نوع متفاوتی از موعظه را می‌شنویم. هیچ دادخواستی بعمل نمی‌آید. بعضی از این واعظین با شیرین زبانی مردم را برای شفا پیدا کردن می‌خوانند. بعضی از واعظین به مردم داستانهای آرامش‌بخش و لطیف تعریف می‌کنند. بعضی دیگر هم شرح مفصل آیه به آیه و خشک مذهب بدون فدیه خون به مردم ارایه می‌دهند. آتشش کجاست؟ چالشش کجاست؟ عجیب نیست که جوانها دسته دسته کلیساهای ما را ترک می‌کنند! بیشتر موعظه‌های حال حاضر یک شاهی هم نمی‌ارزد – به قول معاون رئیس جمهور جان نانس گارنر (۱۹۳۳-۱۹۴۱) که در یک متن دیگر آمده. داستان هیرودیس و یحیی تعمید دهنده بی‌ارزش بودن چنین موعظه‌هایی را به ما نشان می‌دهد. این داستان به ما یادآوری می‌کند که مسیح می‌خواهد یک تصمیمی را بگیریم. به هر حال، آیا شما تصمیمتان را گرفته‌اید؟ آیا این تصمیم زندگی‌تان را تحت تاثیر قرار داده؟ شما را عوض کرده؟

هیرودیس ”دوست داشت به سخنان او گوش دهد.“ هیرودیس از این واعظ خوشش می‌آمد. حتی شنیدن موعظه‌اش برای او لذت بخش بود. ولی تاثیری روی او نداشت. من أصلا خوشم نمی‌آید مردم به من بگویند چه خطابه بزرگی را موعظه کردم. این حرف أصلا خوشحالم نمی‌کند. فقط وقتی خوشحال می‌شوم که ببینم یکنفر تصمیم گرفته از گناهانش توبه کند و خودش را به رحمت عیسی بسپارد. تنها چیزی که راضی‌ام می‌کند وقتی است که یکنفر تصمیم قطعی می‌گیرد که در یک بازگشت واقعی به عیسی اعتماد کند و زندگی‌اش را عوض کند. به این ترتیب است که می‌فهمم خدا موعظه من را برکت داده! شما ممکن است که از آن لذتی نبرید. لازم نیست که شما را بترساند یا اینکه باعث بشود از من خوشتان بیاید و از موعظه من راضی باشید. امتحانش به این شکل است – آیا آن موعظه شما را به گرفتن یک تصمیم، یک عمل قاطعانه برای اعتماد کردن به مسیح از صمیم قلب و زندگی‌تان هدایت کرده یا نه؟ یک نفر پرسید، ”دیگر چه انتظار دیگری دارند؟“ مسیح تمام زندگی شما را می‌خواهد – همه آن را!

ولی یک چیز غم انگیز درباره کسانی مثل هیرودیس وجود دارد. او تقریبا تصمیمش را گرفته بود. تقریبا متقاعد شده بود که به مسیح اعتماد کند و یک مسیحی واقعی بشود. چقدر این افراد مثل هیرودیس بدبخت و بیچاره‌اند. شما به کلیسا می‌آیید. موعظه‌های ما را می‌شنوید. و از لحاظ احساسی متاثر می‌شوید. احساس می‌کنید باید به عیسی اعتماد کنید. می‌گویید که می‌خواهید به او اعتماد کنید. ولی هیچوقت اینکار را انجام نمی‌دهید. بجای اعتماد به عیسی بدنبال آن احساسی هستید که ثابت می‌کند به او اعتماد کردید. این اتفاق هیچوقت نمی‌افتد! هیچوقت! هیچوقت! چرا نه؟ چطور ممکن است قبل از اینکه به او اعتماد کنید، ”احساس“ بکنید که به او اعتماد کردید؟ بی معنی است! تنها راهی که می‌توانید به عیسی اعتماد کنید با اعتماد کردن به او بجای احساس کردن است. شما فقط یک قدم از اعتماد کردن به عیسی فاصله دارید. ولی این قدم را برنمی‌دارید. چه آدمهای عجیبی هستید. هر یکشنبه به کلیسا می‌آیید. ولی از اعتماد کردن به نجات دهنده خودداری می‌کنید. حتی بعد از مراسم می‌آیید که ما را ببینید – ولی قصد اعتماد کردن به او را ندارید. از شما می‌پرسم، ”به او اعتماد کردید؟“ می‌گویید، ”نه.“ خیلی هم قوی می‌گویید ”نه“ – انگار که خیلی مطمئن هستید به او اعتماد نکردید. چرا اینقدر مطمئن هستید؟ باید اینطور باشد چون دنبال نوعی احساس یا چیز دیگری هستید! دلیل آن هم همین است! ولی اجازه بدهید که با شما خیلی رو راست باشم. آن ”احساسی“ که شما به دنبالش هستید، یک دیو یا روح ناپاک است! ابلیس آن روح ناپاک را در مقابل ذهن شما گرفته و تکان می‌دهد. ”من باید آن احساس را بکنم! بدجوری آنرا می‌خواهم! اصلا راضی نمی‌شوم اگر آن روح ناپاک احساس کردن را بدست نیاورم!“ وقتی آن روح ناپاک شما را به طلسم خودش دربیاورد و شما هم مجذوب آن بشوید – به شما یک احساسی خواهد داد! آنوقت چنان شیفته و دلباخته این احساس خواهید شد که دیگر هیچوقت نجات پیدا نمی‌کنید! روح ناپاک ”احساس کردن“ معشوق و دلبر و معبود شما می‌شود. وقتی این اتفاق بیافتد، شما دچار چنان طلسم افسونگر نیرومندی می‌شوید که هیچوقت نمی‌توانید به عیسای حقیقی اعتماد کنید، یعنی کسی که روی صلیب مرد تا شما را نجات بدهد! و آن روح ناپاک ”احساس کردن“ شما را به زنجیر کشیده و در خود جهنم اسیر و برده می‌کند. تقریبا می‌توانم صدای این روح ناپاک ”احساس کردن“ را که به شما می‌خندد بشنوم! ”گولت زدم! گولت زدم! حالا دیگر تا ابد در جهنم برده من هستی!“ نخندید. میلیونها نفر فکر می‌کنند که روح القدس را بدست آوردند – در حالیکه واقعا چیزی جز یک روح ناپاک در اختیار ندارند. بجای اینکه پر از روح القدس باشند، آنها به تسخیر ارواح ناپاک درآمده‌اند! من به همه شما که دنبال احساسی می‌گردید که ثابت کند نجات پیدا کردید هشدار می‌دهم – به شما هشدار می‌دهم! شما دارید با چیزهای نادیدنی بازی می‌کنید! دارید با آتش بازی می‌کنید! از دست این روح ناپاک ”احساس کردن“ خلاص بشوید و خودتان را به عیسی فرزند خدا بسپارید، کسی که روی صلیب خونش را ریخت و جانش را داد تا شما را نجات بدهد!

بعضی از واعظین هستند که منشاء این بردگی می‌شوند. واعظینی را می‌شناسم که مردم را به سمت خودشان جلب کردند و نجات را به آنها وعده دادند، ولی کاری که انجام دادند کاملا اهریمنی است. آنها پیروانشان را به خودشان وابسته کردند تا به مسیح. تحت هیچ شرایطی من یحیی تعمید دهنده را در آن گروه نمی‌گذارم.

هیرودیس یحیی را به زندان انداخت چون همسرش هیرودیا از او بخاطر گفتن اینکه او یک زناکار بود نفرت داشت. کتاب مقدس می‌گوید که، ”هیرودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مردی عادل و مقدس می‌دانست.“ او یحیی را مردی مقدس به حساب می‌آورد. به این خاطر هیرودیس بارها در زندان به دیدار یحیی رفت. کتاب می‌گوید که او ”رعایتش می‌نمود.“ معنی این متن این است که هیرودیس او را ”محافظت می‌کرد.“ هیرودیس می‌دانست که چیز مقدس و متفاوتی درباره یحیی وجود دارد. ”دوست داشت به سخنان [یحیی] گوش دهد.“ او مثل خیلی از کسانی بود که یک قدیس را پرستش می‌کنند. آنها می‌دانند که قدیس یک شخص باخداست، مثل آگوستین مقدس. ممکن است حرفهای آن قدیس را بخوانند و روی آنها تعمق کنند، ولی هیچوقت به مسیح اعتماد نمی‌کنند، حتی با اینکه افرادی مثل آگوستین به آنها می‌گویند که اینکار را بکنند. فکر می‌کنم که هیرودیس به یحیی همانطور نگاه می‌کرد که کاتولیکها به یک قدیس نگاه می‌کنند. ”دوست داشت به سخنان او گوش دهد.“ ولی این مسئله به او کمکی نکرد!

هیرودیس به زندان می‌رفت تا یحیی را ملاقات کند. می‌دانست که این کارش همسرش را ناراحت می‌کند. با اینحال به کارش ادامه داد. إحساس می‌کرد که به آنجا کشیده می‌شود. حس می‌کرد چیزی او را به آنجا می‌کشاند، یک چیز مقاومت ناپذیر. وقتی رفت تا به حرفهای یحیی گوش کند، ”دوست داشت به سخنان او گوش دهد.“ روح القدس او را جذب می‌کرد تا برود و به نبی گوش بدهد. افراد زیادی هستند که به همین دلیل به کلیسا می‌آیند. آنها دوست دارند در کلیسا باشند، با اینکه آن خطابه آنها را محکوم می‌کند. ولی خودشان را تسلیم مسیح نمی‌کنند. هیرودیس تقریبا به نقطه بازگشت نزدیک شده بود. ولی هیچوقت بازگشت نکرد. و چرا بعدا هیرودیس سر یحیی تعمید دهنده را از تنش جدا کرد؟ چطور می‌توانیم این مرد یعنی هیرودیس را درک کنیم؟

تحت موعظه‌های یحیی، هیرودیس حضور قوت خدا را حس کرد. می‌دانست که یحیی حق داشت. با اینحال خودش را تسلیم مسیح نمی‌کرد. فهمید که یحیی درباره چه چیزی برای او موعظه می‌کرد. ولی به عیسی اعتماد نکرد. او همینطور در حال یاد گرفتن بود، ولی هیچوقت تصمیم قطعی نگرفت که به عیسی اعتماد کند. او نخواست که زندگی‌اش را عوض کند. او باید از آن زن شرور یعنی هیرودیا جدا می‌شد. باید بعضی چیزها را در زندگی‌اش عوض می‌کرد. خیلی از جوانهای آسیایی اینطور هستند. والدینشان اجازه می‌دهند که به کلیسایمان بیایند، ولی آنها کاملا با چیزی که ما موعظه می‌کنیم موافق نیستند. فکر می‌کنند ما خیلی سخت می‌گیریم. بچه‌هایشان به کلیسایمان می‌آیند – ولی بعد بیرون کشیده می‌شوند. این مطلب در مورد شما هم صدق می‌کند؟ والدین شما هم فکر می‌کنند ما خیلی جدی هستیم؟ به شما اجازه می‌دهند که بیایید، ولی وقتی با شما حرف می‌زنند از ما انتقاد می‌کنند. به شما می‌گویند خیلی وقتتان را در کلیسا سپری نکنید. چیزهایی مثل این به شما می‌گویند، ”لازم است اینقدر اینجا باشید؟“ در نتیجه بین والدینتان و این کلیسا قرار می‌گیرید. می‌دانید که ما حق داریم، ولی می‌خواهید والدینتان را هم راضی نگه دارید. می‌ترسید که طرف ما را علیه والدین غیر مسیحی‌تان بگیرید. آنها فراموش می‌کنند عیسی چی گفت، ”کسی که پدر یا مادرش را بیش از من دوست داشته باشد لایق من نباشد“ (متی ۱۰:۳۷). هیرودیس می‌خواست یک مسیحی باشد، ولی می‌خواست هیرودیا را هم راضی نگه دارد. کتاب مقدس می‌گوید، ”مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است“ (یعقوب ۱:۸). دکتر چارلز س. رایس گفته، ”مرد دودل، در وفاداری خود منقسم [است]“ (Ryrie Study Bible). آیا این مشکل هیرودیس نبود؟ او می‌خواست که مسیحی باشد، ولی همچنین می‌خواست که هیرودیا را هم راضی نگه دارد. او یک آدم دودل بود. بنابراین نتوانست که یک مسیحی واقعی باشد.

اخیرا یک دختر آسیایی داشتیم که اینطور بود. او می‌خواست که والدین غیر مسیحی خودش را خوشحال نگه دارد. از طرفی می‌خواست که یک مسیحی هم باشد. این وسط گیر افتاده بود تا اینکه بالاخره دید که باید کاملا پیش عیسی بیاید. او برخلاف خواسته والدینش تصمیم گرفت و کاملا پیش عیسی آمد. در لحظه‌ای که اینکار را انجام داد کاملا بازگشت را تجربه کرد. تصمیم گرفت که عیسی را خداوند زندگی خودش قرار بدهد. تمام سردرگمی‌هایش از بین رفت و حالا به یک مسیحی واقعی تبدیل شده. ولی هیرودیس نمی‌توانست بین یحیی تعمید دهنده و هیرودیا یکی را انتخاب کند. در نتیجه به یک مسیحی واقعی تبدیل نشد. او مرد و به جهنم رفت. کتاب مقدس می‌گوید، ”پس امروز برای خود اختیار کنید، که را عبادت خواهید نمود“ (یوشع ۲۴:۱۵). باید بین والدین گمشده خودتان و مسیح یکی را انتخاب کنید. باید بین دوستان گمشده‌تان و مسیح یکی را انتخاب کنید. راه دیگری برای نجات و شهادت دادن به مسیح وجود ندارد. مثل هیرودیس مردد نباشید. مسیح و کلیسا را انتخاب کنید. انتخاب قطعی خودتان را انجام بدهید. ”پس امروز برای خود اختیار کنید، که را عبادت خواهید نمود.“ ”مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است“ (یعقوب ۱:۸). عیسی گفت، ”هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد، لایق من نباشد“ (متی ۱۰:۳۷).

هیرودیس به موعظه‌های یحیی گوش می‌داد و ”هرگاه از او می‌شنید، بسیار به عمل می‌آورد.“ بله خیلی کارها را انجام می‌داد. بله، هر کار بجز یک کار که مهمتر از همه بود. شکی نیست که از بعضی از گناهانش دست کشید. بله، ”بسیار به عمل می‌آورد،“ ولی هیچوقت آن کاری که یحیی خواست انجام بدهد به عمل نیاورد. هیچوقت به مسیح اعتماد نکرد! آیا به همین دلیل نیست که شما تقریبا یک مسیحی هستید؟ تقریبا، ولی هنوز گمشده هستید! ”بسیار [کارها]“ کافی نیستند. یک خانم جوانی گفت، ”دیگر چی از جانم می‌خواهند؟“ او باید می‌گفت، ”دیگر خدا از من چی می‌خواهد؟“ دکتر مارتین لوید-جونز اولین بار این خطابه را موعظه کرد، که من از آن برداشت کردم. دکتر لوید-جونز گفته، ”چه چیزی مانع شما می‌شود؟ خودتان را امتحان کنید. عاقل باشید و مانع را کنار بگذارید! 'بسیار [کارها]' در واقع [کافی] نیستند. خدا می‌خواهد شما کاملا تسلیم بشوید، نه اینکه [فقط] از بعضی گناهانتان دست بردارید بلکه تمام أراده‌تان را لازم دارد،“ تمام زندگی‌تان باید به مسیح تقدیم بشود! (D. Martyn Lloyd-Jones, M.D., “Missing the Mark”).

فقط یک چیز دیگر هست که می‌خواهم بگویم. در آیه ۲۴، هیرودیا به دخترش گفت که سر یحیی تعمید دهنده را از هیرودیس تقاضا کند. هیرودیس خیلی متأسف شد، ولی ”بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید“ (مرقس ۶:۲۶). نکته همین جاست – توجه به شهرت و اعتبار خودش و نظر مردم. او در دل خودش می‌دانست که این مردم اشتباه می‌کردند. از طرفی، یحیی را تحسین می‌کرد و می‌دانست که او حق داشت. ولی تسلیم گناهکاران شد و موعظه یحیی را رد کرد. او نجات ابدی را از دست داد و به جهنم رفت فقط به این خاطر که نگران بود مردم درباره‌اش چی فکر می‌کنند. چه فکر احمقانه‌ای! اگرچه تمام دنیا به شما بخندد و شما را مسخره کند، اگرچه کل خانواده‌تان فکر کنند شما یک متعصب مذهبی شده‌اید، اگر همه شما را دیوانه صدا کنند، چه فرقی می‌کند – اگر خدا شما را پذیرفته باشد؟ چرا که فقط او داور است!

کاری را که خدا می‌گوید انجام بدهید. به عیسی فرزند او اعتماد کنید. به خانواده و دوستان و تمام دنیا نشان بدهید که شما از این دنیای پست و فرومایه رویتان را برگردانده‌اید – و اینکه تمام زندگی‌تان را به عیسی مسیح تقدیم می‌کنید!

در لحظه‌ای که بدانید مسیح حق است و راستی، آرام و قرار نمی‌گیرید تا اینکه خودتان را کاملا به او بسپارید. هیرودیس بیچاره! چه زندگی وحشتناکی داشت بعد از اینکه سر یحیی را از تنش جدا کرد! یحیی همیشه در زندگی‌اش بود و آزارش می‌داد. وقتی هیرودیس درباره عیسی شنید، فکر کرد که یحیی است که از مردگان قیام کرده. یحیی موقع شب هم به خوابش می‌آمد و او را آزار می‌داد! او خواب می‌دید که ظرفی را به سمتش می‌آورند که سر یحیی در آن قرار داشت. شما گرچه حقیقت را انکار کنید ولی کارتان با آن تمام نمی‌شود. همیشه شما را دنبال می‌کند و فکرش هم شما را آزار می‌دهد. اجازه نمی‌دهد که آرامش و آسایش داشته باشید. هیرودیس درباره یحیی کابوسهای وحشتناک می‌دید – ”ای یحیی، چرا من به تو گوش نکردم؟ ای یحیی، چرا روحم را به نابودی کشیدم؟ ای یحیی، چرا اینقدر نگران بودم که دیگران چی فکر می‌کنند؟ ای یحیی، من چقدر احمق بودم.“

زندگی هیرودیس را بعد از اینکه سر یحیی را از بدنش جدا کرد تصور کنید. زندگی شما اینطور می‌شود و بدتر از آن اگر تصمیم نگیرید از دنیا دست بردارید و به عیسی مسیح اعتماد کنید و خودتان را به او بسپارید. من نگران این نیستم که مردم من را متهم کنند که شما را می‌ترسانم. من قطعا دارم سعی می‌کنم که شما را بترسانم. اگر محبت عجیب عیسی مسیح شما را جذب نمی‌کند، من هر کاری انجام می‌دهم تا شما را از أوضاع وحشتناک یک ابدیت بدون مسیح بترسانم. گناه ابدی، بدبختی ابدی، آزار غیرقابل توصیف. اینها چیزهایی است که در انتظار شماست اگر نتوانید همه چیز را کنار بگذارید و مسیح را از صمیم قلب در آغوش بگیرید. امیدوارم که مسیح شما را از گناهتان نجات بدهد، چون منتظر است که اینکار را بکند. پیش مسیح بیایید با ایمان و اعتماد به او و هر چه که می‌خواهد پیش بیاید – و شما نجات پیدا می‌کنید. راه دیگری وجود ندارد. آمین. جان کیگن، لطفا بیایید و ما را در دعا هدایت کنید بلکه کسی باشد که زندگی‌اش را کاملا وقف عیسی کند.

**وقتی برای دکتر ‌هایمرز مطلبی می‌نویسید باید به او بگویید که اهل چه کشوری هستید وگرنه او نمی‌تواند جواب ایمیلتان را بدهد.** اگر این خطابه شما را برکت داد، لطفا به دکتر ‌هایمرز ایمیل بفرستید و اینرا به او بگویید. لطفا اینرا هم بگویید که از چه کشوری برای او می‌نویسید – ایمیل دکتر ‌هایمرز این است (اینجا را کلیک کنید) [rlhymersjr@sbcglobal.net](mailto:rlhymersjr@sbcglobal.net). می‌توانید به هر زبانی برای دکتر هایمرز بنویسید، اما اگر می‌توانید به زبان انگلیسی بنویسید. اگر می‌خواهید با پست برای او بنویسید، آدرس او چنین است: P.O. Box 15308, Los Angeles, CA 90015. می‌توانید با شماره تلفن ۳۵۲-۰۴۵۲(۸۱۸) با او تماس بگیرید.

(پایان موعظه)

شما می‌توانید موعظه‌های دکتر‌‌هایمرز را هر هفته در اینترنت به این آدرس بخوانید

[www.sermonsfortheworld.com](http://www.sermonsfortheworld.com)

روی "موعظه‌ها به فارسی" کلیک کنید.

این خطابه‌ها از حق چاپ برخوردار نیستند. شما می‌توانید بدون اجازه دکتر‌ هایمرز از آنها استفاده کنید. اما تمام پیامهای ویدیویی دکتر ‌هایمرز و تمام ویدیوهای دیگر از کلیسای ما، از حق چاپ برخوردارند و فقط با گرفتن اجازه قابل استفاده هستند.

سرود تک نفره پیش از خطابه توسط آقای بنجامین کینکید گریفیت:

“Almost Persuaded” (by Philip P. Bliss, 1838-1876).